جلسه 218

دوشنبه 23/02/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

## تقسیم دوم (واجب معلق و منجز)

مرحوم صاحب فصول فرموده است: بعد از اینکه ما تقسیم کردیم واجب را به واجب مشروط و مطلق، واجب مشروط واجبی بود که قبل از تحقق شرط وجوبش فعلی نمی شد. مثل إن استطعت فحجّ. واجب مطلق آن است که وجوبش فعلی است.

این واجب مطلق بر دو قسم می شود: یکی واجب مطلق منجز، دیگری واجب مطلق معلق.

واجب مطلق منجز این است که وجوب فعلی است زمان واجب هم فعلی است. مولا هنگام اذان ظهر می گوید صل مع الوضوء. وجوب بعد از اذان ظهر فعلی است واجب هم فعلی است. یعنی زمان واجب از هنگام اذان ظهر فعلی است.

واجب مطلق معلق وجوبش فعلی است اما واجب استقبالی است. مثل اینکه از آیه شریفه "من شهد منکم الشهر فلیصمه" استفاده شده است که هنگام هلال ماه رمضان وجوب صوم فعلی می شود. حالا همانطور که مرحوم آقای خوئی فرموده اند وجوب صوم سی روز ماه رمضان از همان شب اول فعلی می شود. ولی برخی معتقدند که وجوب هر روز در شب قبل از آن فعلی می شود. به هر حال، وجوب صوم فی النهار از شب فعلی می شود اما زمان واجب استقبالی است. اسم این را ایشان گذاشته واجب مطلق معلق.

وهمینطور بعد از اینکه مکلف مستطیع شد ولو هنوز موسم حج نرسیده وجوب حج فعلی است. وجوب حج از الان که شما مستطیع شدید فعلی است اما واجب حج فی شهر ذی الحجة است.

مرحوم صاحب فصول بعد فرموده است: به نظر ما واجب معلق در حقیقت واجب مشروط به شرط متأخر است. یعنی اینکه در شب می گویند صم فی النهار، این مشروط است به تعقب نهار. چون اگر طلوع نکند فجر یا اگر شما خدای نکرده در طلوع فجر در قید حیات نباشید یا قدرت نداشته باشید بر صوم، که از شب معنا ندارد که وجوب بیاید نسبت به صوم فی النهاری که مقدور شما نیست. ولذا ایشان فرموده: به نظر ما واجب معلق یعنی واجب مشروط به شرط متأخر. إذا کان یطلع الفجر و کنت حیا فی ذلک الزمان فیجب علیک من اول اللیل صوم النهار. از اول شب وجوب فعلی است ولی مشروط به اینکه بعدا طلوع فجر بشود و به شرط استمرار حیات و قدرت.

می گوید فرقش هم با واجب مشروط این است که در واجب مشروط، واجب مشروط وجوبش مقرون است به شرط مقارن. إن استطعت فحجّ مقارن با حدوث استطاعت وجوب حج می آید، اما در صم فی النهار قبل از طلوع فجر در ابتداء شب وجوب صوم می آید. اما در اینکه صم فی النهار هم واجب مشروط است به شرط متأخر، ایشان می فرماید تردیدی در این مطلب نیست.

می گوید شبیه بیع فضولی. که بنابر کشف حقیقی اجازه مالک شرط متأخر است که بیع فضولی کشف بکنیم از اول صحیح بوده است .تصریح ایشان این است که ما با تحقق آن شرط متأخر کشف می کنیم از حصول حکم فی الزمان السابق.

اتفاقا این را هم می گوید، می گوید آن چیزی که شرط صحت بیع فضولی است عنوان تعقب البیع الفضولی باجازة المالک هست. که بیع فضولی به دنبال خود دارد اجازه مالک را. که ایشان می خواهد از شبهه امتناع تأثیر شرط متأخر در حکم متقدم هم جواب بدهد. می گوید در حقیقت آن چیزی که شرط است تعقب البیع الفضولی باجازة المالک است. ولذا این تعقب البیع الفضولی باجازة المالک یک عنوان انتزاعی است که الان با بیع فضولی هست. اگر فی علم الله بعدا مالک اجازه خواهد کرد همین الان این بیع فضولی متصف است به این وصف انتزاعی کونه متعقبا باجازة المالک.

ایشان می گوید در بحث واجب معلق هم همین است. می گوید إذا کان المکلف ممن یطلع علیه الفجر ویکون حیا و قادرا فی حین طلوع الفجر فیجب علیه من اول اللیل صوم النهار. دیگر واضحتر از این نمی شد صاحب فصول صحبت کند که بگوید واجب معلق به نظر ما مصداق واجب مشروط به شرط متأخر است. چرا اینجور گفت؟ برای اینکه تکلیف به غیر مقدور پیش نیاید. اگر بنا باشد وجوب فعلی باشد مثلا در شب ماه رمضان وجوب صوم فی النهار فعلی باشد وطلوع الفجر قید واجب باشد، قید واجب لازم التحصیل است. اگر چیزی قید وجوب نبود قید واجب بود، خب قید واجب لازم التحصیل است، در حالی که طلوع الفجر واجب التحصیل نیست بلکه اصلا غیر مقدور است. ولذا ایشان آمد گفت طلوع الفجر شرط متأخر است، وقید وجوب است اما قید متأخر وجوب. و اینطور نیست که وجوب نسبت به او لابشرط باشد و صرفا طلوع الفجر قید واجب باشد.

سؤال وجواب: ایشان در لابلای صحبتش هم گفته است که ما یک عنوانی را انتزاع می کنیم از آن طلوع الفجر که آن عنوان در اول شب هم منطبق است بر این مکلف. و آن عنوان این است که المکلف الذی یطلع علیه الفجر و یکون حیا وقادرا حین طلوع الفجر فیجب علیه من اول اللیل صوم النهار. از آن طلوع الفجری که متأخر است یک عنوان انتزاعی می گیرد و می گوید آن عنوان انتزاعی از اول شب بر این مکلف منطبق است. اما به هر حال این عنوان انتزاعی از چه چیزی انتزاع می شود؟ از شرط متأخر که طلوع الفجر است.

پس طلوع الفجر به نظر صاحب فصول قید وشرط وجوب است، منتهی عرض کردم یک وصفی را از او انتزاع می کنیم و او را شرط الوجوب قرار می دهیم. نه اینکه وجوب نسبت به او لابشرط باشد وقید نداشته باشد وطلوع الفجر قید واجب باشد تا بگوئید قید الواجب اگر قید وجوب نبود لازم التحصیل است. در حالی که طلوع الفجر امکان ندارد که لازم التحصیل باشد.

سؤال وجواب: بالاخره مولا اگر وجوبش مطلق هست و واجب است که مقید است به صوم فی النهار، معنایش این است که مولا طلب کرده است صوم فی النهار را از من مکلف ولو نهار موجود نشود.

سؤال وجواب: اگر وجوب در شب مطلق است یعنی مولا میگوید من کار ندارم، الان بر تو واجب است صوم فی النهار چه نهار طلوع بکند چه نکند. این می شود طلب غیر مقدور دیگر. ولذا صاحب فصول می گوید من قبول دارم که طلوع الفجر شرط الوجوب است اما شرط متأخر وجوب است. چون شرط متأخر وجوب است اسمش را می گذارم واجب معلق. چون وجوب از شب می آید. فرق می کند با واجب مشروط که وجوب بعد از تحقق شرط است.

این خلاصه فرمایش صاحب فصول.

سؤال وجواب: وجوب معلق نیست واجب معلق است. ...شرط متأخر است. یعنی اگر امشب شب اول ماه رمضان است اگر این مکلف مکلفی است که سیطلع علیه الفجر و یکون حیا حین طلوع الفجر، فمن اول اللیل یجب علیه صوم النهار. این معنای واجب معلق است.

### اشکالات به صاحب فصول

سه اشکال به صاحب فصول شده است که هیچکدام وارد نیست.

#### اشکال اول (اشکال مرحوم نائینی)

مرحوم نائینی فرموده: جناب صاحب فصول! واجب معلق بازگشتش به واجب مشروط به شرط متأخر است. چرا؟ برای اینکه صم فی النهار اگر این وجوب صوم در شب فعلی باشد و مشروط نباشد نسبت به طلوع الفجر، معنایش این است که بر تو واجب است صوم فی النهار سواء طلع الفجر أم لا. و این می شود طلب غیر مقدور. پس باید وجوب صوم در شب ماه رمضان مشروط باشد به طلوع فجر به نحو شرط متأخر. و الواجب المشروط بالشرط المتأخر محال کما ذکرنا فی بحث الشرط المتأخر. ولذا واجب معلق محال است چون واجب مشروط به شرط متأخر محال است وواجب معلق مصداقی است از مصادیق آن. ولذا مرحوم نائینی می گوید بعد از طلوع فجر وجوب صوم فعلی می شود، والا از اول شب وجوب صوم فعلی نمی شود.

سؤال وجواب: محقق نائینی می گوید در شب این وجوب صوم که می آید این وجوب مطلق است با مشروط؟ اگر بگوئید مطلق است و طلوع الفجر قید واجب است، پس مولا بطور مطلق طلب کرده است از مکلف صوم فی النهار را سواء وجد النهار أم لا. این می شود طلب غیر مقدور. مولا می گوید من سرم نمی شود روز بشود یا نشود بر تو واجب است که صوم فی النهار را ایجاد کنی. می گویم مولا وقتی روز نمی شود من چه چوری صوم فی النهار را ایجاد کنم؟ می گوید من سرم نمی شود باید ایجاد کنی. خب این می شود طلب غیر مقدور. اگر می گوئید وجوب در شب مشروط است به شرط متأخر می گوید إذا کان یطلع الفجر بعدا الان از اول شب بر تو واجب است صوم بعد از طلوع فجر.

سؤال: الان صوم غیر مقدور است دیگر، بعد از طلوع فجر مقدور می شود. جواب: وقتی شرط الوجوب شد دیگر طلب نمی شود ایجادش. وقتی طلب نشد ایجادش مشکل نداریم. چرا؟ برای اینکه میگوید اگر طلوع می کند فجر من از تو می خواهم حصه ای از صوم را. حصه ای از صوم چیست؟ صوم بعد از طلوع الفجر است. اگر فرض الوجود بشود قید، یعنی بگوید إذا کان یطلع الفجر من مقید را می خواهم یعنی صوم فی النهار را می خواهم، این طلب غیر مقدور نیست. چرا؟ برای اینکه وجوب مشروط به طلوع الفجر به نحو شرط متأخر، بگوید اگر طلوع می کند فجر بعدا، از اول شب بر تو واجب است صوم عقیب طلوع الفجر. این طلب غیر مقدور نیست. چرا؟ برای اینکه این طلب صوم عقیب طلوع الفجر طلب می کند ذات صوم را و تقید صوم را به اینکه بعد از طلوع فجر باشد. اما دیگر طلب نمی کند ایجاد طلوع فجر را. چرا؟ برای ینکه فرض این است که طلوع الفجر شد شرط وجوب. هیچوقت شرط الوجوب طلب نمی شود تحصیلش. قید که طلوع الفجر است شد شرط الوجوب. اگر طلوع می کند فجر در چند ساعت آینده، الان بر تو واجب است، چه چیزی؟ واجب است صوم عقیب طلوع الفجر. خب دیگر طلب غیر مقدور نشد. چون واجب شد ایجاد ذات صوم و ایجاد تقید صوم بکونه عقیب طلوع الفجر. بعد از فرض تحقق طلوع الفجر دیگر طلب صوم و طلب ایقاع الصوم بعد طلوع الفجر طلب محال وطلب غیر مقدور نیست. مولا که از مکلف نخواسته که در شب صوم فی النهار را ایجاد کن. مولا به این مکلف می گوید الان بر تو واجب می کنم، اما چه چیزی را واجب می کنم؟ اینکه صوم عقیب طلوع الفجر را ایجاد کنی. اگر طلوع خواهد کرد فجر یک ساعت بعد مثلا، از تو می خواهم که یک ساعت بعد صوم عقیب طلوع الفجر را ایجاد کنی. این می شود طلب غیر مقدور دیگر.

سؤال وجواب: در شب وجوب می آید اگر ما واجب مشروط به شرط متأخر را پذیرفتیم. اثرش این است که مقدمات مفوته واجب التحصیل می شود. باید این عبد برود غسل کند در شب. چرا؟ برای اینکه شرط متأخر که طلوع الفجر است موجود خواهد شد، پس وجوب صوم عقیب طلوع الفجر از شب فعلی است. وجوب فعلی نفسی در شب مستتبع وجوب غیری مقدمه اش هست از همان شب. پس برو غسل جنابت بکن. مرحوم نائینی فقط اشکالش این است که این که شد واجب مشروط به شرط متأخر که ما گفتیم محال است.

اقول: جناب نائینی! دیگر روشن تر از کلام صاحب فصول نمی شود حرف زد. اینکه می گوئید لازمه واجب معلق واجب مشروط به شرط متأخر است، اینکه خود صاحب فصول تصریح کرد وگفت واجب معلق واجب مشروط است.

واینکه می گوئید واجب مشروط به شرط متأخر را ما محال می دانیم. جناب نائینی! اولا: شما محال می دانید بروید یک فکری به حال خودتان بکنید. مشکل شما است. واجب مشروط به شرط متأخر هیچ محال نیست. مولا به عبدش می گوید اگر زید امشب از سفر خواهد آمد از الان بر تو واجب است گوشت بخری. إذا کان زید یجیء من السفر هذا اللیل فیجب علیک من الان شراء اللحم. چرا؟ برای اینکه ساعت ده شب که زید می خواهد بیاید قصابی باز نیست. پس اگر زید امشب ساعت ده شب می آید پس بر تو واجب است امروز که گوشت بخری. این چه استحاله ای دارد.

ثانیا: جناب نائینی! صاحب فصول خیلی دقیق حرف زده، همان چیزی را گفته که شما بعدها گفتید. شما گفتید اگر در خطاب شرعی داشتیم چیزی را که ظاهرش واجب مشروط به شرط متأخر است باید توجیه کنیم، بگوئیم وصف تعقب شرط مقارن است. خود نائینی تصریح کرد گفت در بیع فضولی اگر دلیل داشتیم بر کشف حقیقی، می گوئیم اجازه متأخره مالک شرط متأخر نیست. تعقب البیع الفضولی باجازة المالک شرط مقارن است. که تعبیر صاحب فصول هم دقیقا همین است. می گوید انتزاع می کنیم از شرط متأخر یک وصف مقارنی را مثل وصف تعقب. اصلا این وصف تعقب در کلام صاحب فصول مطرح شده است. مرحوم نائینی هم خودش گفته اگر یکجائی بود که ظاهر خطاب شرعی این بود که واجب مشروط به شرط متأخر است، ما باید توجیه کنیم بگوئیم این واجب مشروط به عنوان تعقب است. کما اینکه در بیع فضولی اگر ظاهر دلیل این بود که کشف حقیقی است، می گوئیم شرط صحت بیع فضولی تعقب به اجازه مالک است نه خود اجازه مالک.

سؤال وجواب: حالا آمد صور اسرافیل شد قبل از اینکه طلوع فجر بشود، خب معلوم می شود از اول وجوب صوم نیامده است. اما اگر طلوع فجر َآمد صاحب فصول می گوید کشف می کنیم که از اول شب وجوب صوم فعلی بود و آن وصف انتزاعی که کون المکلف ممن یطلع علیه الفجر از شب بر این مکلف منطبق بوده است.

سؤال وجواب: بالاخره اگر طلوع فجر نشود از اول شب وجوب صوم فی النهار نمی آید. حالا برای اینکه ما مشکلی پیدا نکنیم با مرحوم نائینی، از اول صاحب فصول گفت یک وصفی انتزاع می شود از آن طلوع الفجر. وآن وصف این است که کون المکلف ممن یطلع علیه الفجر. واگر فجر طلوع کند کشف می کنیم که این وصف از اول شب بر مکلف منطبق بوده است.

واین مطالبی که من عرض کردم جان مطلب صاحب فصول است. ایشان می گوید آن وقت متأخر شرط است برای وجوب متقدم، اما به این نحو که یک وصفی را از او انتزاع می کنیم بعد می گوئیم کون المکلف ممن یطلع علیه الفجر. إذا کان المکلف ممن یطلع علیه الفجر ویکون حیا فی زمان طلوع الفجر فیجب علیه من اللیل صوم النهار. خب جناب نائینی! شما هم باید این را بپذیرید. چون شما هم گفتید اگر ظاهر خطاب شرعی واجب مشروط به شرط متأخر بود برمی گردانیم آن را به شرط مقارن. یعنی یک وصفی را انتزاع می کنیم از آن شرط متأخر مثل وصف تعقب، می گوئیم او شرط مقارن است.

که البته ما گفتیم اینها بحث های لفظی است. ولی بالاخره مرحوم صاحب فصول چیزی نگفته که مرحوم نائینی اینجا به جنگش رفته است.

سؤال وجواب: واجب مشروط را صاحب فصول توضیح داد، گفت بعد از حصول شرط وجوب فعلی می شود. اما در واجب معلق قبل از حصول شرط وجوب فعلی می شود. اما اگر شرط در زمان خودش حاصل نشود طلوع فجر بعدا نشود صور اسرافیل بدمد کشف می کنیم که از اول وجوب نبوده است. خب این می شود شرط متأخر دیگر.

بله مرحوم شیخ هم به صاحب فصول اشکال کرده است که این واجب معلق چیست که شما می گوئید[[1]](#footnote-1). ولی دو جور می شود اشکال شیخ را تقریب کرد:

ممکن است مرحوم شیخ بگوید جناب صاحب فصول! با آن تفسیری که ما از واجب مشروط کردیم، همه واجب های مشروط برگشت به واجب معلق. تو تازه می خواهی واجب مطلق معلق درست کنی در مقابل واجب مشروط؟ اصلا ما واجب مشروطی نداریم غیر از واجب معلق. این یک تقریب اشکال شیخ است که مرحوم آخوند هم بیان می کند.

تقریب دیگر این است که بگوئیم شیخ ره گفته اند: جناب صاحب فصول! خب واجب معلق هم یک قسمی از اقسام واجب مشروط است. منتهی واجب مشروط علی قسمین است: واجب مشروط به شرط مقارن، واجب مشروط به شرط متأخر.

اینها مهم نیست. مهم این است که اشکال مرحوم نائینی که می خواهد اشکال محتوایی بکند به صاحب فصول، این اشکال وارد نیست.

سؤال وجواب: بله واجب مشروط به شرط مقارن داریم، واجب مشروط به شرط متأخر داریم.

سؤال وجواب: عرض کردم یا اشکال مرحوم شیخ این است که از نظر ما واجب مشروط همان واجب معلق است. یا اشکال مرحوم شیخ این است که بنابر نظر مشهور هم واجب معلق یک قسمی است از اقسام واجب مشروط، چرا قسیم او قرار دادید؟ واجب مشروط دو قسم دارد: واجب مشروط به شرط مقارن، واجب مشروط به شرط متأخر. خب این اشکال غیر محتوایی است و مهم نیست. اشکال محتوایی نائینی به نظر ما وارد نیست.

یک نکته عرض کنم: اینکه مرحوم نائینی وآقای خوئی ومرحوم آقای تبریزی (رحمة الله علیهم) فرموده اند: ما واجب معلق را برمی گردانیم به واجب مشروط به شرط متأخر. طلوع الفجر می شود شرط متأخر برای وجوب صوم از شب. منتهی مرحوم نائینی می گوید محال است واجب مشروط به شرط متأخر. مرحوم آقای خوئی وآقای تبریزی می گویند نه، واجب معلق بسیار چیز خوبی است منتهی همان واجب مشروط به شرط متأخر است که ما قبول داریم. این بزرگان فرض کرده اند که طلوع فجر باید حتما شرط متأخر وجوب باشد.

اقول: می گوئیم چه لزومی دارد مولا نسبت به آن شرط هایی که قطعی الحصول هستند، مثل طلوع الفجر، چه لزومی دارد اصلا آنها را در مقام جعل اخذ کند؟ وقتی که شما می دانید که کعبه ای هست می گوئید صل نحو الکعبة، آیا می گوئید إذا وجدت الکعبة؟! چه لزومی دارد؟ وقتی خود شما احراز کردید که کعبه موجود است، خدای نکرده اگر یک روز خانه را هم نعوذ بالله تخریب کنند باز قبله باقی است چون قبله من تخوم الارض الی عنان السماء است، وقتی وجود قبله مضمون التحقق است، چه لزومی دارد بگویند صل نحو القبلة إذا وجدت القبلة؟ خب می دانند که قبله موجود است.

نسبت به طلوع فجر هم خداوند خطاب می کند به مکلفین قبل یوم القیامة، می گوید ایها المکلفین قبل یوم القیامة یجب علیکم الصوم فی النهار. إذا کان یطلع الفجر دیگر نمی خواهد. خود مولا می داند که بالاخره ابر وباد و مه و خورشید وفلک در کارند، بالاخره طلوع فجر خواهد شد. دیگر إذا کان یطلع الفجر ندارد. یطلع الفجر دیگر.

بله نسبت به شرائطی که مضمون التحقق نیست، مثل حیاة المکلف الی طلوع الفجر و قدرة المکلف الی طلوع الفجر، بله او مضمون التحقق نیست. آنها باید شرط متأخر باشد درست است. اما خود طلوع الفجر مضمون التحقق است. بله بقاء الحیاة والقدرة او مضمون التحقق نیست او را شرط متأخر وجوب قرار می دهند و به این لحاظ ما قبول داریم که واجب معلق مصداق واجب مشروط به شرط متأخر است به لحاظ اشتراطش به بقاء الحیاة والقدرة الی زمان طلوع الفجر.

یک نکته هم به مرحوم نائینی عرض کنیم: جناب نائینی! شما دلتان را به چه خوش کردید؟ آقا! این وجوب صوم را از اول شب تأخیر بیندازید. موقع طلوع الفجر که می خواهد وجوب صوم بیاید. اگر این مکف نیم ساعت بعد از طلوع فجر سکته می کند یا مریض می شود، آیا بر او هم واجب است صوم من طلوع الفجر الی غروب اللیل (ثم اتموا الصیام الی اللیل)؟ اگر واجب باشد که تکلیف به غیر مقدور است. آن نیم ساعت که صوم نیست. صوم یک مرکب ارتباطی است، وجوب بر کسی دارد که تا آخر غروب زنده باشد، قادر باشد. وجود وحدانی ارتباطی رفته روی صوم امروز. استصحاب استقبالی می کند که تا غروب آفتاب هم زنده است و هم سر حال است، فیجب علیه الصوم من طلوع الفجر. جناب نائینی این را چکار می کنی؟ بالاخره این بقاء الحیاة والقدرة الی غروب اللیل شرط هست برای وجوب یا شرط نیست. اگر شرط وجوب نیست، می شود طلب غیر مقدور. اگر بگوئیم بر تو واجب است تا غروب آفتاب روزه بگیری، می گوید من نیم ساعت دیگر سکته می کنم می روم به آن دنیا. طلب غیر مقدور است. طلب واقعی غیر مقدور است، شما می گوئید استصحاب. استصحاب حکم ظاهری است. پس باید شرط الوجوب باشد. بقاء الحیاة والقدرة الی غروب اللیل شرط الوجوب است. خب این شرط مقارن است یا متأخر؟ از هنگام طلوع فجر می گوید اگر تا غروب آفتاب زنده می مانی وسر حال می مانی از اول طلوع فجر بر تو واجب است روزه بگیری. خب این هم شد واجب مشروط به شرط متأخر. چرا با صاحب فصول درگیر شدید، بروید یک فکری به حال خودتان بکنید. برفرض وجوب صوم را از شب تأخیر انداختید به طلوع فجر، خب بعد از طلوع فجر که می خواهد وجوب بیاید، تازه اول گرفتاری شما است.

سؤال وجواب: با استصحاب وجوب واقعی را می خواهد درست کند. وجوب واقعی فی علم الله موضوعش چیست؟ قدرت الی غروب اللیل است. خب این شرطِ متأخر شد دیگر.

سؤال وجواب: خداوند به نحو قضیه حقیقیه وجوب جعل کرده است. نه اینکه نگاه کند زید می ماند و عمرو می میرد. خب این قضیه حقیقیه که یجب الصوم من النهار اصلا از اول طلوع فجر وجوب بیاید، بالاخره نسبت به استمرار حیات وقدرت تا طلوع آفتاب این وجوب لابشرط است یا مشروط است؟ اگر لا بشرط است یعنی اگر هم مردی از حالا بر تو واجب است صوم فی النهار. او که می شود طلب غیر مقدور. و اگر وجوب مشروط است به استمرار الحیاة والقدرة الی غروب اللیل شد واجب مشروط به شرط متأخر.

یا نماز؛ اذان ظهر وجوب نماز می آید. مشروط است به اینکه تا به اندازه چهار رکعت زنده باشی، یا آن زن به اندازه چهار رکعت حیض نشود. مشروط است دیگر. این شرط متأخر است دیگر.

پس این اشکال اول به صاحب فصول مخدوش جدا.

یقع الکلام فی الاشکال الثانی و الثالث وهما ایضا مخدوشان جدا.

1. - من این را به عنوان اشکال اساسی نظریه واجب معلق مطرح نمی کنم بلکه استطرادا نقل کردم/ [↑](#footnote-ref-1)